



جلسه: ۱۲  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## د: پرداخت دیه و ارش

چهارمین وظیفه از وظائف حکومت اسلامی، پرداخت دیه به شهروندانی است که به آنها خسارت جانی وارد شده است. یکی از موارد مطرح شده در این زمینه، پرداخت دیه در صورت تحقق قتل خطئی است؛ یعنی اگر یکی از شهروندان حکومت اسلامی، مرتکب قتل خطئی شود، با شرایط و قیودی، بر حکومت اسلامی لازم است که دیه مقتول را پرداخت کند.

### اقوال

در مورد شرایط این وظیفه، دو قول در بین فقها وجود دارد:

۱- در صورت تحقق قتل خطئی، در مرحله اول دیه بر عهده خود جانی یا حکومت اسلامی نیست، بلکه پرداخت دیه بر عاقله واجب است.<sup>۱</sup> اما در صورتی که جانی عاقله نداشته باشد و یا عاقله فقیر بوده و توان بر پرداخت دیه نداشته باشند، پرداخت دیه بر عهده خود جانی خواهد بود. در مرحله سوم که خود جانی توان پرداخت نداشته باشد، بر حکومت اسلامی واجب است که دیه مقتول را پرداخت کند.

این قول به مشهور فقها نسبت داده شده است؛ بلکه در مورد آن ادعای اجماع نیز شده است. البته با توجه به وجود مخالف، ادعای اجماع قطعاً صحیح نیست. علاوه بر اینکه صغریا برای ما روشن نیست که مشهور فقها قائل به این قول باشند.

۲- در مرحله اول دیه بر عهده عاقله است و در صورتی که عاقله وجود نداشته و یا توان پرداخت نداشته باشد، وظیفه حکومت اسلامی خواهد بود که دیه مقتول را پرداخت کند.

بر اساس این قول، پرداخت دیه در هیچ شرایطی بر عهده خود جانی ثابت نمی شود. این قول به شیخ طوسی در برخی از کتابهایش و همچنین ابن ادریس نسبت داده شده است.

### صور قتل خطئی

برای تحقق قتل خطئی چند صورت قابل تصویر است که از بین این صور، در یک صورت پرداخت دیه قطعاً بر عهده حکومت اسلامی است و آن فرضی است که جانی عاقله نداشته باشد و یا اینکه برای آنها امکان پرداخت دیه وجود نداشته باشد و از طرف دیگر، خود جانی نیز توان پرداخت دیه نداشته باشد. در این صورت قطعاً پرداخت دیه بر حکومت اسلامی لازم است. این مطلب از أدله خاص باب عاقله و همچنین أدله عام، مانند قاعده عدم باطل شدن خون مسلمان استفاده می شود.

در صورتی هم که جانی عاقله داشته باشد و برای آنها امکان پرداخت دیه وجود داشته باشد، عاقله وظیفه خواهند داشت که دیه را پرداخت کنند و مسلماً بر عهده حکومت اسلامی نیست. حکم این دو صورت روشن است.

اما اگر عاقله وجود نداشته باشد و یا اینکه توان پرداخت دیه نداشته باشند، اما خود جانی توان پرداخت داشته باشد، لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی، مورد اختلاف واقع شده است.

۱. در مورد اینکه عاقله شامل چه کسانی می شود، بحث مفصلی وجود دارد که مجال بررسی آن در این بحث وجود ندارد. اما قدرمقیّن از عاقله، خویشاوندان نسبی پدری مانند برادر، برادر زاده، عمو و عموزاده است. البته اختصاص به مردان آنها دارد.



جلسه: ۱۲  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین در یک فرض قطعاً پرداخت دیه بر عهده حکومت اسلامی است و در یک فرض نیز قطعاً بر عهده عاقله است و صورت سوم نیز محل اختلاف است. برای روشن شدن این فرض باید أدله مطرح شده و مورد بررسی قرار گیرد تا وظیفه داشتن یا نداشتن حکومت اسلامی در این فرض مشخص گردد. البته در ادامه، بحثی مطرح خواهد شد که اگر پرداخت دیه بر عاقله یا جانی واجب باشد و توان پرداخت نیز داشته باشند، اما از انجام وظیفه خود سرپیچی کنند، بر حکومت اسلامی لازم خواهد شد که دیه مقتول را پرداخت کند تا خون مسلمان باطل نشود. این مطلب از أدله عامه که در جلسه پیشین مطرح شد، قابل استفاده است، اما در حال حاضر بحث اصلی در این است ابتداءً پرداخت دیه بر خود جانی واجب می شود و یا اینکه حتی در صورتی که خود جانی توان بر پرداخت داشته باشد، پرداخت دیه بر او واجب نخواهد شد. روشن شدن مسأله در این فرض نیازمند بررسی أدله ای است که در این زمینه وارد شده است.

### بررسی أدله

در باب پرداخت دیه، سه طائفه از أدله دلیل وارد شده است.

### أدله دال بر لزوم پرداخت دیه توسط خود جانی

دسته اول از أدله، پرداخت دیه را بر عهده جانی لازم دانسته است.

### الف: آیه ۹۲ سوره نساء

اولین دلیل از أدله ای که بر لزوم پرداخت دیه توسط خود جانی دلالت می کند، آیه ۹۲ از سوره مبارکه نساء است که در آن آمده است: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَلَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».

استدلال به این آیه شریفه برای لزوم پرداخت دیه توسط خود جانی این است که کفار قتل خطئی، آزاد کردن عبد و همچنین پرداخت دیه است. اما همان طور که آزاد کردن عبد بر عهده خود جانی است، ظاهر آیه این است که پرداخت دیه نیز بر عهده خود او واجب است کما اینکه در فرض قتل عمد تعبیر «وَ مَنْ يَقتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» به کار رفته و عذاب را برای خود جانی ثابت کرده است. همان طور که جزای قتل عمدی جهنم و خلود در آن است، در قتل خطئی نیز پرداخت کفاره و دیه بر خود جانی ثابت می شود الا اینکه اولیای مقتول از دیه گذشت کنند.

بنابراین ظاهر آیه شریفه این است که پرداخت دیه مطلقاً بر خود جانی لازم است و در این زمینه تفاوتی وجود ندارد که عاقله وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد.

در مورد آیه ذکر شده شبهه ای وجود دارد که اساساً این آیه ربطی به قتل خطئی اصطلاحی ندارد. توضیح مطلب این است قتل خطئی در صورتی است که جانی فاقد قصد نسبت به تحقق فعل بر مقتول باشد. به عنوان مثال در حال تیراندازی برای شکار کردن باشد، اما تیر او به انسانی اصابت کرده و موجب کشته شدن او گردد. قتل خطئی که در این فرض وجود دارد، با قتل خطئی که در آیه شریفه مطرح شده است، تفاوت دارد؛ چون مقصود از آیه شریفه این است که اگر جانی، دیگری را به خاطر مؤمن بودن او به قتل برساند، جزای او خلود در جهنم است. خلود در جهنم قرینه است که مقصود از قتل عمد، مواردی را که نزاع موجب کشته شدن یکی از طرف شده باشد، شامل نمی شود؛ لذا متعمد کسی است که مؤمنی را از روی عمد و به جهت مؤمن بودن او به قتل برساند. در مقابل، قتل خطئی نیز در صورتی خواهد بود که جانی از مؤمن بودن مقتول اطلاع نداشته باشد و بعد از کشته شدن او مشخص شود که مؤمن بوده است. در برخی از جنگ ها رخ داده است که مسلمانان حمله کرده و



جلسه: ۱۲  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

عده ای را به قتل رسانده اند و بعداً مشخص شده است که کشته شدگان مسلمان بوده اند. در صورتی که مفاد آیه شریفه این معنا باشد، این آیه ربطی به محل بحث نخواهد داشت. احتمال این مطلب نیز برای عدم امکان استناد به این آیه کافی است. اما با صرف نظر از این شبهه، آیه شریفه به اطلاق خود دلالت می کند که دیه بر خود جانی لازم است و در این جهت تفاوت ندارد که عاقله وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد. بر حکومت اسلامی هم لازم نیست الا اینکه خود جانی توان پرداخت نداشته باشد که بر اساس قاعده عدم بطلان خون مسلمان، بر حکومت اسلامی واجب خواهد شد.

### ب: روایت ابوالعباس بقباق

دلیل دوم بر لزوم پرداخت دیه توسط خود جانی، روایت ابوالعباس بقباق است:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَا الَّذِي فِيهِ الدِّيَةُ وَالْكَفَّارَةُ أَمْ هُوَ أَنْ يَعْتَمِدَ ضَرْبَ رَجُلٍ وَلَا يَعْتَمِدَ قَتْلَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ رَمَى شاةً فَأَصَابَ إِنْسَانًا قَالَ ذَلِكَ الْخَطَا الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَالْكَفَّارَةُ.<sup>۱</sup>

در این روایت به دو صورت برای قتل خطئی اشاره شده است که صورت اول شبه عمد است؛ چون در ضارب قصد ضرب وجود داشته است، اما به عنوان قتل انجام نداده است. اما صورت دوم خطای محض است؛ چون قصد او تیراندازی به گوسفند بوده است و به انسان برخورد کرده است. البته در هر دو صورت دیه و کفاره را بر عهده قاتل دانسته است.

این روایت نیز در کنار آیه ۹۲ سوره نساء، دلیل دوم است که در قتل خطئی، پرداخت دیه مطلقاً بر عهده قاتل است و ربطی به حکومت اسلامی ندارد.

تنها مشکل سندی این روایت این است که سهل بن زیاد در آن قرار دارد که محل کلام است. البته به نظر ما ثقه است؛ چون منشأ تضعیف او، شهادت احمد بن محمد بن عیسی مبنی بر اهل غلو بودن سهل بن زیاد و اخراج ایشان از قم به سمت ری است؛ لذا تضعیفات ایشان وجهی نداشته است.<sup>۲</sup>

### ج: صحیح زراره

دلیل سوم بر لزوم پرداخت دیه توسط خود جانی، روایت صحیح زراره است. در این روایت آمده است:

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَاً فِي أَشْهُرِ الْحُرْمِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَصَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ قُلْتُ إِنَّ هَذَا يَدْخُلُ فِيهِ الْعِيدُ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ فَقَالَ يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۳۸.

۲. اخراج سهل بن زیاد توسط احمد بن محمد بن عیسی در کتاب نجاشی نقل شده است. ایشان در ترجمه سهل بن زیاد فرموده است: «سهل بن زیاد أبو سعید الآدمي الرازي كان ضعيفا في الحديث، غير معتمد فيه. و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو والكذب وأخرجه من قم إلى الري و كان يسكنها». رجال النجاشي ۱۸۵. اخراج احمد سهل بن زیاد به ری، موجب شده است که شیخ کلینی از طریق دانی خود که «علی بن محمد علان» نام دارد، روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است. ممکن است اخراج سهل بن زیاد لطف خفی الهی بوده باشد که شیخ کلینی از طریق دانی خود با ایشان ارتباط برقرار کند و روایات فراوانی از ایشان نقل کند.

البته در خلاصه علامه حلی نقل شده است که احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد را نیز از قم اخراج کرده است. اما این مطلب در کتب قدماء مطرح نشده است.

۳. تهذیب الأحکام ۱۰: ۲۱۶.



بر اساس این روایت، اگر کسی دیگری را به صورت خطئی در یکی از ماههای حرام به قتل برساند، پرداخت دیه بر او لازم خواهد بود و همچنین باید دو ماه پشت سرهم از ماههای حرام (ذی القعدة، ذی الحجّه، محرم و رجب) را روزه بگیرد. در صورتی که شخص بخواهد دو ماه پشت سرهم روزه بگیرد، باید ذی القعدة و ذی الحجّه و یا ذی الحجّه و محرم را انتخاب کند؛ لذا در هر دو صورت روزه گرفتن او شامل روز عید قربان و ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجّه) هم خواهد شد که روزه گرفتن در روز عید قربان بر همگان و روزه ایام حج بر حاضرین در سرزمین منا حرام است. زراره در ادامه روایت از لزوم روزه گرفتن در روز عید قربان سوال کرده و امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: روزه گرفتن در روز عید قربان هم لازم است؛ چون بر او لازم و واجب است. البته عمل کردن فقها به این بخش از روایت محل کلام است و باید در محل خود مورد بررسی قرار گیرد. اما بخش اول روایت که بر لزوم پرداخت دیه دلالت می کند، روشن و مسلم است.

بنابراین یک آیه و دو روایت وجود دارد که دلالت بر لزوم پرداخت دیه توسط خود جانی می کنند. دلالت این أدله روشن است و اگر دلیل دیگری وجود نداشته باشد، قابل استناد هستند الا اینکه جانی توان پرداخت دیه نداشته باشد و یا اینکه فرار کرده باشد و امکان دسترسی به او وجود نداشته باشد که در این دو صورت، برای جلوگیری از باطل شدن خون مسلمان، پرداخت دیه بر حکومت اسلامی خواهد بود. اما این گونه نیست در صورت امکان دسترسی به او نیز بر حکومت اسلامی لازم باشد که دیه مقتول را پرداخت کند.

### آدله دال بر لزوم پرداخت دیه توسط عاقله

در قبال روایات دال بر لزوم پرداخت دیه توسط جانی، روایات دیگری وجود دارد که دلالت بر لزوم پرداخت دیه توسط عاقله جانی می کنند.

#### الف: روایت حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ فَسَأَلَتْ عَيْنَاهُ عَلَيَّ خَدَيْهِ فَوَثَبَ الْمَضْرُوبُ عَلَيَّ ضَارِبَهُ فَقَتَلَهُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَذَا مُتَعَدِّيَانِ جَمِيعًا فَلَا أَرَى عَلَيَّ الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْدًا لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ أَعْمَى وَ الْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ يَلْزَمُ عَاقِلَتَهُ يُؤْخَذُونَ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمًا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْأَعْمَى عَاقِلَةٌ لَزِمَتْهُ دِيَةٌ مَا جَنَى فِي مَالِهِ يُؤْخَذُ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَ يَرْجِعُ الْأَعْمَى عَلَيَّ وَرَثَتُهُ ضَارِبَهُ بِدِيَةِ عَيْنَيْهِ<sup>۱</sup>.

در این روایت نقل شده است که شخصی با ابزاری مانند کلنگ به سر دیگری ضربه ای وارد کرده و موجب می شود که چشم های او از حدقه خارج شده و روی صورتش بیفتد و نابینا شود. در ادامه مضروب نیز به نزاع با ضارب پرداخته و او را به قتل می رساند. امام صادق علیه السلام فرموده اند: هر دو متعدی هستند، اما بر کسی که مرتکب قتل شده است، قصاص واقع نمی شود؛ چون قتل را در هنگام نابینا بودن انجام داده است و جنایات اشخاص نابینا، خطئی محسوب می شود و دیه آن بر عهده عاقله است که در طی سه سال از آنها گرفته می شود. در صورتی هم که عاقله وجود نداشته باشد، دیه بر عهده خود جانی خواهد بود.

بر اساس این روایت، پرداخت دیه در مرحله اول بر عهده عاقله است و در مرحله دوم بر عهده خود جانی است و نوبت به امام علیه السلام نمی رسد. در نتیجه با استناد به این روایت، اطلاق ادله ای که دیه را بر عهده خود جانی قرار داده است، تقیید زده می شود و نتیجه این است که در مرحله اول به عهده عاقله و در مرحله بعد، اگر عاقله وجود نداشته باشد، دیه بر عهده جانی است.



جلسه: ۱۲  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

سند این روایت به جهت محمد بن عبدالله محل کلام است؛ چون توثیق ایشان دارای مؤونه است. البته شیخ صدوق این روایت را به طریق خود از علاء نقل کرده است و در طریق ایشان محمد بن عبدالله واقع نشده است. بنابراین فرضاً طریق شیخ طوسی ضعیف باشد، سند شیخ صدوق تام است.

## ب: روایت اسحاق بن عمار

وَإِسْنَادُهُ [شیخ طوسی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ عَمْدُ الصَّبِيَّانِ خَطَأً (يُحْمَلُ عَلَيَّ) الْعَاقِلَةُ<sup>۱</sup>.

این روایت حکم کرده است که عمد صبیان در حکم خطا بوده و بر عهده عاقله است.

این روایت با أدله طائفه اول که دلالت بر مسؤول بودن خود جانی می کنند، تعارض دارد؛ چون در آن أدله حکم شده است که دیه مطلقاً بر عهده خود جانی است، اما در این روایت، دیه مطلقاً بر عهده عاقله قرار داده شده است. در چنین حالتی دو قول وجود دارد:  
الف: مرجعیت آیات قرآن: بر اساس این نظریه، بعد از تعارض و تساقط دو روایت، آیه قرآن کریم مرجع خواهد بود.  
ب: مرجعیت آیات قرآن: قائلین به این نظریه معتقداند که آیه قرآن مرجح روایت موافق با آن خواهد شد و موجب می شود که روایت مخالف آن از حجیت ساقط شود.

بنابر هر دو نظریه، روایت مخالف قرآن از حجیت ساقط می شود. این در صورتی است که صرفاً این دو روایت در نظر گرفته شود. اما با توجه به اینکه در روایت محمد حلبی تفصیل داده شده است، این روایت شاهد جمع برای دو روایت می شود؛ یعنی مشخص می کند که ابتداءً به عهده عاقله است و اگر عاقله وجود نداشته باشد، بر عهده خود جانی است و با این جمع مشکل تعارض دو روایت حل می شود.  
در صورتی هم که روایت محمد حلبی که شاهد جمع است، وجود نداشته باشد، ممکن است گفته شود که أدله دال بر لزوم پرداخت دیه توسط عاقله معارض روایات دال بر پرداخت دیه توسط خود شخص نیست؛ چون در مورد تعبیری همچون «يحمل على العاقله» دو احتمال وجود دارد:

الف: عاقله بدهکار به دیه هستند.

ب: عاقله بدهکار نیستند بلکه خود جانی بدهکار است، اما وظیفه تکلیفی آنها است که دیه را پرداخت کنند کما اینکه در برخی موارد دیه بر عهده جانی است، اما در صورتی که امکان دریافت از او وجود نداشته باشد، بر حکومت اسلامی لازم می شود که دیه را پرداخت کند تا حق اولیای مقتول باطل نشود.

در صورتی که جمع ذکر شده بین دو روایت ادعا نشود، با توجه به احتمال دوم می توان گفت: خود جانی بدهکار به دیه است، اما از نظر تکلیفی بر عهده عاقله او است که دیه را پرداخت کرده و او را برئ الذمه کنند.

به نظر ما این جمع روشن نیست. اما با توجه به اینکه روایت شاهد جمع وجود دارد، بین دو دسته روایت بر اساس همان جمع می شود که اگر عاقله وجود داشته باشد، بر عهده آنها خواهد بود و در صورتی که عاقله وجود نداشته باشد، پرداخت دیه بر خود جانی لازم است.  
علاوه بر روایات ذکر شده، دو روایت دیگر وجود دارد که باید با روایات پیشین جمع گردد:

الف: روایت سلمة بن كهيل

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۴۰۰.



مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَنْ عَشِيرَتُكَ وَ قَرَابَتُكَ فَقَالَ مَا لِي بِهِذَا الْبَلَدِ عَشِيرَةٌ وَ لَا قَرَابَةٌ قَالَ فَقَالَ فَمِنْ أَيِّ الْبُلْدَانِ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ وَوُلِدْتُ بِهَا وَ لِي بِهَا قَرَابَةٌ وَ أَهْلُ بَيْتٍ قَالَ فَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ - فَلَمْ يَجِدْ لَهُ بِالْكَوْفَةِ قَرَابَةً وَ لَا عَشِيرَةً قَالَ فَكَتَبَ إِلَى عَامِلِهِ عَلَى الْمُؤَصِّلِ - أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانَ وَ حَلِيَّتَهُ كَذَا وَ كَذَا قَتَلَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَطَأً فَذَكَرَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ - وَ أَنَّ لَهُ بِهَا قَرَابَةً وَ أَهْلُ بَيْتٍ وَ قَدْ بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْكَ مَعَ رَسُولِي فُلَانَ وَ حَلِيَّتَهُ كَذَا وَ كَذَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَرَأْتَ كِتَابِي فَأَفْحَصْ عَنْ أَمْرِهِ وَ سَلْ عَنْ قَرَابَتِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَ أَصَبَتْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاجْمَعْهُمْ إِلَيْكَ ثُمَّ انظُرْ فَإِنْ كَانَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَرِيئُهُ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ لَا يَحْبُبُهُ عَنْ ميراثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ فَأَلْزِمُهُ الدِّيَةَ وَ خُذْهُ بِهَا نَجُومًا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ وَ كَانُوا قَرَابَتَهُ سَوَاءً فِي النَّسَبِ وَ كَانَ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ سَوَاءً فِي النَّسَبِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ ثُلثِي الدِّيَةَ وَ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ ثُلثَ الدِّيَةِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ خُذْهُمْ بِهَا وَ اسْتَأْذِهِمُ الدِّيَةَ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَ لَا قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ مِمَّنْ وُلِدَ وَ نَشَأَ بِهَا وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِيهِمْ غَيْرَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ ثُمَّ اسْتَأْذِ ذَلِكَ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمًا حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِفُلَانَ بْنِ فُلَانَ قَرَابَةٌ مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ - وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهَا وَ كَانَ مُبْطَلًا (فِي دَعْوَاهُ) فَرَدَّهُ إِلَيَّ مَعَ رَسُولِي فُلَانَ بْنِ فُلَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ وَ الْمُؤَدِّيُّ عَنْهُ وَ لَا أَبْطُلُ دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.<sup>۱</sup>

این روایت مربوط به کسی است که قتل خطئی انجام داده و خود را اهل موصل معرفی کرده است. بر اساس این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام آن شخص را با فرستاده خود به نزد فرماندار موصل می فرستد تا در صورتی که در موصل خویشاوند داشته باشد، از آنها دیه گرفته شود. در ادامه روایت مطرح شده است که اگر خویشاوند ندارد، ولی اهل موصل است، باید دیه از اهل موصل دیه گرفته شود. در صورتی هم که خویشاوند نداشته باشد و اهل آن شهر هم نباشد، بر عهده امام علیه السلام است که دیه او را پرداخت کند. این روایت هیچ اشاره ای به پرداخت دیه توسط خود جانی نکرده است و لذا با روایت محمد حلبی که دلالت بر پرداخت دیه توسط عاقله می کند و همچنین با ادله ای که دال بر لزوم پرداخت دیه توسط خود جانی هستند، سازگار نیست. در مورد تعارض روایت سلمه بن کهیل با روایات پیشین دو پاسخ قابل ارائه است:

۱- سند این روایت با مشکل روبرو است؛ چون شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی این روایت را نقل کرده اند، اما در سند همه آنها «مالک بن عطیه از پدرش از سلمه بن کهیل» وجود دارد که مالک بن عطیه ثقة است، اما پدر او که عطیه احمسی است، توثیق ندارد. سلمه بن کهیل نیز در بین اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام ذکر شده است ولی توثیق خاص نشده است. علاوه بر این مطلب، در مورد سلمه بن کهیل وجوه دیگری همچون ذکر شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام و همچنین واقع شدن در کتابهای کافی، من لایحضره الفقیه، کامل الزیارات و تفسیر قمی قابل اشاره است. در صورتی که این وجوه مورد پذیرش باشد، سلمه بن کهیل توثیق عام خواهد داشت. از مرحوم برقی نیز نقل شده است که سلمه بن کهیل را از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته است که پذیرش این مطلب موجب توثیق خاص می شود. نکته مهم در مورد سلمه بن کهیل این



است که روشن نیست یک سلمه بن کهیل وجود دارد و یا اینکه دو شخص هستند. مرحوم آقای خویی فرموده اند: اگر یک سلمه بن کهیل وجود داشته باشد، نمی تواند از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نقل کند الا اینکه معمر باشد؛ چون حضرت امیرالمؤمنین در سال ۴۰ هجری به شهادت رسیده اند و اگر فرضاً در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ۲۰ سال داشته باشد که بتواند روایت نقل کند، تا زمان امام صادق علیه السلام که در سال ۱۴۸ به شهادت رسیده اند، حدود ۱۲۰ سال داشته است، اما نام ایشان در بین معمرین ذکر نشده است، در حالی که اگر معمر بود، ذکر می شد؛ لذا ثابت نیست که سلمه بن کهیل جزو معمرین باشد. علاوه بر اینکه از فضل بن شاذان نقل شده است که سلمه بن کهیل، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را درک نکرده است.

اما برخی مدعی شده اند که اینها یک نفر نیستند بلکه دو نفر اند که یکی از آنها از قبیله مضر است و دیگری حضرمی است. شخصی که شیخ طوسی او را اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام دانسته است، سلمه بن کهیل حضرمی است و شخصی که مرحوم برقی او را از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته است، از قبیل مضر است. در صورتی که دو نفر بودن، اثبات شود، مشکل حل خواهد شد؛ چون کسی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است، سلمه بن کهیل مضر بوده است که از خواص حضرت است و در نتیجه روایت معتبر خواهد بود، اما اگر اثبات نشود که دو نفر اند، روایت مرسل خواهد شد و یا اینکه شبهه ارسال دارد. بنابراین روایت از جهت سندی با اشکال مواجه است.

۲- فرضاً سند روایت تمام باشد، این روایت به صورت قضیه خارجیه است و محتمل است که جانی، توان مالی نداشته است و امیرالمؤمنین علیه السلام از شرایط او اطلاع داشته است و به همین جهت او را مسؤول پرداخت دیه قرار نداده است. وقتی قضیه خارجیه باشد و احتمال خاصی در آن داده شود، روایت مجمل خواهد شد و با سایر أدله که دیه را بر عهده جانی قرار داده است، منافات نخواهد داشت.

۳- در برخی روایات مطرح شده است که اگر جنایت جانی با اقامه بیته ثابت شده باشد، دیه جنایت بر عهده عاقله خواهد بود. در این زمینه می توان به روایت زید بن علی اشاره کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْجَوْرَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: لَا تَعْقِلُ الْعَاقِلَةَ إِلَّا مَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ قَالَ وَ أَنَا رَجُلٌ فَأَعْتَرَفَ عِنْدَهُ فَجَعَلَهُ فِي مَالِهِ خَاصَةً وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيَّ الْعَاقِلَةَ شَيْئاً<sup>۱</sup>.

جمع بین این روایت و سایر روایات، تفصیل بین اثبات جنایت با بیته و غیر آن است و با این مطلب، روایت محل بحث قابل حمل بر این است که جنایت جانی با بیته ثابت شده است؛ چون در روایت سلمه بن کهیل، تعبیر «أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِرَجُلٍ» به کار رفته است که به معنایی آورده شدن است و می تواند حکایت از اقامه بیته باشد و لذا این چنین جمع می شود که روایاتی که پرداخت دیه را بر عهده خود جانی قرار داده است، مربوط به فرضی است که اقرار کرده باشد؛ چون اقرار علیه دیگران نافذ نیست. اما بر خود نافذش است و باید دیه را پرداخت کند.

البته این جمع در مورد روایت حلبی قابل ذکر نیست؛ چون در آن ابتدا دیه بر عهده عاقله و در مرحله بعد بر عهده خود جانی قرار داده شده است و لذا مشخص می شود که بحث اقرار نبوده است بلکه قدرمتمیق فرضی است که بیته وجود داشته باشد. بنابراین تنها راه





جلسه: ۱۲  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

جمع این است که روایت سلمة بن کهیل قضیه خارجیہ دانسته شود که موجب مجمل بودن آن می شود. اما روایت حلبی باقی می ماند که شاهد جمع بر مدعای مشهور است. مؤید آن هم ادعای اجماع است که در این زمینه مطرح شده است. نتیجه این است که اگر قتل خطئی صورت گرفته و جانی عاقله نداشته باشد و خود او نیز توان پرداخت پرداخت نداشته باشد، بر حکومت اسلامی لازم است که دیه او را پرداخت کند. صورت دوم فرضی است که جانی عاقله دارد و خودش نیز توان پرداخت دارد، اما به جهت عللی همچون فرار کردن آنها، امکان گرفتن دیه از آنها وجود ندارد. در این صورت نیز بر حکومت اسلامی لازم است که دیه جنایت خطئی را پرداخت کند تا خون مسلمانی که کشته شده است، باطل نشود.